

## رویکرد تبیینی به مطالعات «فلسفه تاریخ» از منظر فرهنگی؛ بازسازی انتقادی

سیدحسین حسینی \*

DOI: 10.22096/ek.2026.2084518.1628

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲]

### چکیده

این مقاله به طرح پرسش‌های «فلسفه تاریخی» از کتاب فلسفه تاریخ، نوشته دکتر کریم مجتهدی می‌پردازد. مطالعات فلسفه تاریخ (م.ف.ت.) جدای از ضرورت اولی و موضوعی خود، نقش بسزایی در مسئله «تحول علوم انسانی» دارد که کمتر به این نسبت‌سنجی توجه شده است و از این رو، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند چه اینکه پاسخ به پرسش‌های فلسفه تاریخی، نقطه عطف مفهوم‌پردازی در مسیر حل و تحلیل مسئله تحول علوم انسانی خواهد بود؛ پرسش‌هایی مانند اینکه آیا تاریخ دارای روندی محتوم است یا غیرمحتوم، سرنوشت تاریخی بشر در مسیر تعالی و پیشرفت و تکامل است یا تنزل و پسرفت و انحطاط، وضعیت انسان معاصر در روند حرکت تاریخ چگونه بوده و در کجای تاریخ ایستاده است، آیا اراده و علم، دانش و تکنولوژی، فرد و جامعه، علوم طبیعی و علوم انسانی، نقشی در حرکت تاریخ بر عهده دارند، آیا در تاریخ، حقایق کلی واحدی وجود دارد، روند حرکت جوامع، دوری و تسلسلی یا تکاملی و تدریجی است و اصولاً، «واحد تحلیل مسئله» در «مطالعات فلسفه تاریخ» کدام است؛ فرهنگ، تمدن، یا تاریخ؛ و هرآینه، پرسش‌های بسیار دیگری از این دست وجود دارد که به چشم می‌آیند. در این پژوهش پس از نشان دادن «رویکرد فرهنگی»

\* دانشیار فلسفه و روش شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

Email: drshhs44@gmail.com



کتاب دکتر مجتهدی به مطالعات فلسفه تاریخ و اینکه دغدغه نویسنده، نوعی نسبت‌سنجی پاره‌ای از مسائل گسترده مطالعات فلسفه تاریخ با مسئله «فرهنگ» بوده است، تلاش شده است ناظر به مفاد کتاب، پرسش‌های مهم حوزه فلسفه تاریخ، طراحی شوند و سپس به منظور ارائه مدلی برای نظام‌مند کردن آنها پیش رود. طبیعتاً مطالعات فلسفه تاریخی، زیرمجموعه مطالعات فلسفی قرار می‌گیرند و از این رو، بدون فراهم‌آوری ویژگی‌های خاص رویکرد و «متد فلسفی» نمی‌توان ادعای فلسفه‌ورزی کرد؛ همچنان که فقدان نگاه نظام‌مند یا بدون جامعیت و به صورت پراکنده به مباحثی در قلمرو فلسفه تاریخ نگرستن، مصداق امر «فلسفیدن» در قلمرو مطالعات فلسفه تاریخی نیز قلمداد نخواهد شد. مقاله در نهایت نتیجه می‌گیرد که مرزگذاری مفهومی دقیق («تمایز» همراه با «ترابط») بین مؤلفه‌های مفاهیمی مانند «تاریخ»، «فرهنگ» و «تمدن» می‌تواند در ترسیم مدل تحلیل سیستماتیک مسائل مطالعات فلسفه تاریخ، یاری‌کننده باشد.

**واژگان کلیدی:** فلسفه تاریخ؛ علوم انسانی؛ روش‌شناسی؛ نقد؛ مجتهدی؛ فرهنگ.

## ۱. مقدمه

موضوع اصلی این مقاله آن است که کتاب فلسفه تاریخ اثر دکتر کریم مجتهدی<sup>۱</sup> علیرغم اهمیت آموزشی و نقش تاریخی‌اش در فضای فلسفه معاصر ایران و زمان خاص خودش، واجد خلط روشی، میان «مطالعات فرهنگی - تاریخی» و «مطالعات فلسفه تاریخ به معنای دقیق فلسفی» است. مقاله حاضر نه در مقام نفی ارزش آموزشی یا تاریخی این اثر، بلکه با هدف تمایزگذاری مفهومی و روشی، نشان می‌دهد که رویکرد فرهنگی حاکم بر کتاب، مانع از شکل‌گیری نه‌تتها یک دستگاه منسجم فلسفه تاریخی که حتی یک منظر متدیک تماماً فلسفی شده است. بر این اساس، نقد حاضر واجد دو وجه هم‌زمان است: نخست، نقد تحلیلی-روش‌ی کتاب در بافت تاریخی تولید آن و دوم، ارائه چهارچوبی ایجابی برای نظام‌مند کردن مسائل فلسفه تاریخ. از این رو مقاله، اصالتاً و در مقام نخست، ناظر به کاستی‌های روشی کتاب فلسفه تاریخ است تا در نظر گرفتن بافت تاریخی تولید آن. کتاب دکتر مجتهدی در دوره‌ای نوشته شده است که منابع فارسی فلسفه تاریخ بسیار محدود بودند و دغدغه اصلی آن، آموزش و آشنایی اولیه با سنت‌های فکری جهان بود. از این رو، کتاب مذکور نقش مهمی در گشودن اینگونه مباحث در فضای دانشگاهی ایران ایفا کرده است. با این حال، اذعان به این کارکرد تاریخی، مانع از نقد فلسفی آن از منظر معیارهای تحلیلی امروز نمی‌شود.

در خصوص تمایزهای مفهومی، این نکته قابل توجه است که در این مقاله، «فلسفه تاریخ» نه فقط به معنای توصیف نگرش اقوام به سرنوشت خود، بلکه به مثابه تلاشی فلسفی برای پاسخ به پرسش‌های کلی، بنیادین و استدلال‌پذیر<sup>۲</sup> درباره امکان فهم تاریخ، منطق حرکت تاریخی، نسبت ضرورت و اختیار و جایگاه عقل در تفسیر تاریخ تلقی می‌شود؛<sup>۳</sup> بنابراین مطالعات فرهنگی در زمینه مسائل تاریخی و در این پژوهش در مورد مطالعات فلسفه تاریخ، ناظر به تحلیل معناها، اسطوره‌ها، باورها و الگوهای زیست‌فرهنگی در بستر تاریخ است و اگرچه می‌تواند داده‌های مهمی برای فلسفه تاریخ فراهم کند، اما به‌خودی‌خود جایگزین منظر و تحلیل‌های خاص فلسفی نمی‌شود.

۱. کریم مجتهدی، فلسفه تاریخ (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۱).

۲. سید حسین حسینی، فلسفه‌ورزی انتقادی، همایش بین‌المللی فلسفه و ادراکات اعتباری در خوانش علامه طباطبایی (تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۹۹).

3. R.G. Collingwood, *The idea of history* (New York: oxford university press, 1946), 7; W. H. Walsh, *Philosophy of History; An Introduction* (Publishers New York and Evanston: HARPER TORCHBOOKS Harper & Row, 1967), 11; and

آر. جی کالینگوود، مفهوم کلی تاریخ، ترجمه علی‌اکبر مهدیان (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۵)، ۱۳.

روش پژوهش، مبتنی بر تحلیل مفهومی، بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها و ارزیابی انتقادی آنها بر اساس معیارهای انسجام مفهومی و کفایت تبیینی است، با وجود این، تأکید مقاله از حیث روشی بر کشف و فهم «واحد تحلیل مسئله» است.<sup>۴</sup> واحد تحلیل مسئله به نقطه کانونی و مفهومی کلیدی اطلاق می‌شود که سایر مفاهیم به‌کاررفته در تحقیق مسئله‌محور (در اینجا مفاهیمی مانند تاریخ، فرد، جامعه، فرهنگ و تمدن) ذیل آن تبیین و تفسیر می‌شوند. استدلال اصلی مقاله آن است که فقط «تاریخ به‌مثابه یک کلیت زمانی-معنایی» می‌تواند واجد چنین جایگاهی باشد، نه مفهوم فرهنگ یا فرد و جامعه یا حتی تمدن به‌تنهایی.

درباره پیشینه پژوهش، بیشتر منابع و مقالات فارسی موجود، جنبه توصیفی-تاریخی یا آموزشی دارند و کمتر به تحلیل فلسفی با رویکرد انتقادی و همراهی نقد روش‌شناختی پرداخته‌اند. از امتیازات این مقاله آن است که منظر فرهنگی نویسنده را در مطالعات فلسفه تاریخ (م.ف.ت.) آشکار می‌کند و در ادامه روشن خواهد شد که کتاب فلسفه تاریخ دکتر مجتهدی به بحث و معانی عام فلسفه تاریخ می‌پردازد و برای نویسنده آن، رویکرد فرهنگی در این دست مطالعات و تبیین سنت نگاه به تاریخ در فلسفه غرب و تطبیق آن با مسائل فرهنگی اصالت دارد و نه الزاماً التزام به چهارچوب‌های روشی و مسئله‌مند در مجموعه مطالعات فلسفه تاریخ. با وجود این، تنها منبعی که نگارنده پیرامون کتاب م.ف.ت. دکتر مجتهدی یافته است، مقاله رضوی است که به معرفی و تمجید و احیاناً نقد این کتاب مبادرت می‌ورزد،<sup>۵</sup> اما زاویه نگاه نویسنده آن مقاله با نگارنده تفاوت‌هایی درخور دارد مانند آنکه رضوی معتقد است دکتر مجتهدی در کتاب خود از عهده بیان روشن در مورد فلسفه هگل برآمده است؛ حال آنکه به زعم نگارنده چنین نیست، زیرا اگر مقصود، ساده‌سازی باشد شاید بتوان این سخن را پذیرفت، اما همه ابعاد و حتی جوانب مهم فلسفه هگل در گزارش‌گونه مجتهدی معرفی و تبیین نشده است. دوم آنکه رضوی، نگاه فرهنگی دکتر مجتهدی به م.ف.ت. را از امتیازات این کتاب قلمداد کرده است؛ چراکه باعث می‌شود نظرگاه فرهنگی وسیعی در اختیار انسان قرار گیرد و کل فرهنگ بشری مد نظر قرار گیرد درحالی‌که به اعتقاد نگارنده، چنین وسعتی به خروج از مدار متدیک چهارچوب‌های م.ف.ت. و ورود به مطالعات فرهنگی منجر شده است و متعاقباً از منظر روشی م.ف.ت. را دچار آنا‌رشی روشی خواهد کرد. تردیدی نیست که حوزه م.ف.ت. وسعت دارد و شامل مسائل فرهنگی جوامع و تمدن‌ها نیز می‌شود، اما حیثیت روشی م.ف.ت. را با حیثیت روشی مطالعات فرهنگی (در محدوده دانش‌های علوم

۴. سید حسین حسینی، از تحلیل کمیک تا تحلیل متدیک؛ رویداد و ۲۳ مدل تحلیلی، ایکن، کد ۳۹۰۱۸۴۱۶ (۱۳۹۹).

۵. سید مسعود رضوی، «بهترین درس‌نامه دهه شصت؛ نگاهی به کتاب فلسفه تاریخ دکتر مجتهدی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۰۹ (۱۳۸۶).

رویکرد تبیینی به مطالعات «فلسفه تاریخ» از منظر فرهنگی؛ بازسازی انتقادی / حسینی ۲۳۳

اجتماعی و فرهنگی و کلامی و...) یکسان قلمداد کردن، خطای ساختاری و روشی در خروج از روش فلسفی م.ف.ت. است (مقاله کوتاه و قدیمی دکتر مجتهدی در مورد روش و اهمیت آن در علوم، خواندنی است).<sup>۶</sup>

از جمله منابع و کتب دیگر دکتر مجتهدی که مرتبط با موضوع این مقاله است می‌توان به کتاب فلسفه و فرهنگ اشاره کرد که مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها درباره ارتباط فلسفه و فرهنگ است و می‌تواند پیش‌زمینه‌ای فلسفی برای ارتباط مفهوم فرهنگ و تاریخ و در مباحث تعاریف مفاهیم به‌مثابه دیدگاه‌های فرهنگی یا مباحث انتقادی درباره ذات‌گرایی و تقلیل‌گرایی فرهنگی باشد.<sup>۷</sup> آثار دیگر وی نیز در خصوص فلسفه غرب و تاریخ فلسفه مانند درباره هگل و فلسفه او یا فلسفه و غرب، اگرچه غیرمستقیم با موضوع این مقاله ارتباط دارند، اما می‌توانند به‌مثابه منابع ثانویه برای گسترش ادبیات پژوهش مورد نظر قرار گیرند. برای نمونه در بخش‌های مرتبط با فلسفه تاریخ هگل، جایگاه تاریخ و نیز مسئله عقل در تاریخ نزد هگل را می‌توان با رویکرد فرهنگی مورد مقایسه قرار داد و به تحلیل هگل در نسبت تاریخ و فرهنگ توجه ویژه کرد<sup>۸</sup> و نیز با نظر به کتاب فلسفه و غرب، دیدگاه‌های کلان فلسفی غرب درباره تاریخ و فرهنگ در تمدن غرب و مسئله «بافت تاریخی» را به بحث گذارد.<sup>۹</sup> در نهایت اینکه آثار دکتر مجتهدی درباره م.ف.ت. به‌ویژه در زبان فارسی، هرچند مرتبط با زمینه‌های تاریخی است، اما معمولاً فاقد تحلیل فلسفی نظام‌مند در چهارچوب متدیک مطالعات فلسفه تاریخی است و اگر هم به مسئله فرهنگ می‌پردازد، فرهنگ را به‌مثابه افق تفسیری تاریخ مورد لحاظ قرار نمی‌دهد و همین کمبود، دلیلی دیگر بر ضرورت این نمونه پژوهش‌ها به حساب می‌آید.<sup>۱۰</sup>

نکته پایانی مقدمه آن است که یکی از بهترین روش‌ها برای نقد و بررسی متدیک کتاب‌های علمی در حوزه علوم انسانی به کار بستن شیوه «الگوی نقد» منطبق با مؤلفه‌های مطرح در کتاب الگوی نقد اثر نگارنده است، اما در این مقاله برای معرفی و نقد کتاب فلسفه تاریخ دکتر مجتهدی از این شیوه استفاده نکردیم، چراکه این کتاب حداقل‌های لازم برای اعمال مؤلفه‌های این شیوه را

۶. کریم مجتهدی، «مقدمه‌ای بر فلسفه علوم»، نشریه سخن، شماره ۳ (۱۳۴۰).

۷. کریم مجتهدی، فلسفه و فرهنگ (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۹).

۸. کریم مجتهدی، درباره هگل و فلسفه او (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶)، ۹۳.

۹. کریم مجتهدی، «فلسفه و غرب»، مجله فرهنگ، شماره ۲۴ (۱۳۷۶)؛ و کریم مجتهدی، فلسفه و غرب (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰).

۱۰. معصومه حسینی، «دکتر مجتهدی در نگاهی گذرا»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۶۴ (۱۳۹۱)؛ و فاطمه فنا، «کریم مجتهدی متضلع در فلسفه غرب»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۱۹ (۱۳۸۸).

نداشت؛ از این رو کلی‌تر به این کتاب نگریم تا در نهایت، این مباحث بتواند مقدمه‌ای برای پژوهش‌های بعدی در این زمینه را فراهم کند. یک کتاب علمی از زاویه نگاه «الگوی نقد» ذیل مؤلفه‌های دوگانه: ۱. شکلی/صوری و ۲. مؤلفه‌های محتوایی/ساختاری گوناگونی، مورد نقد و بررسی‌های بسیار دقیق علمی و پژوهشی قرار می‌گیرد و به این سبب بهتر است کتاب‌هایی را با چنین الگویی تطبیق داد که در جنبه‌های تخصصی و فنی، بسیار قوی و قیّم باشند تا در جنبه‌های عمومی و آموزشی.<sup>۱۱</sup> در ارتباط با مسئله نقد توجه هوشمندانه دکتر مجتهدی در برخی آثارش نیز قابل توجه و درس‌آموز است به نحوی که خود ایشان نیز اظهار می‌کند که در ایران فهم درستی از مسئله نقد نداریم و به‌طور کلی با مفهوم نقد مشکل داریم.<sup>۱۲</sup>

## ۲. اهمیت مطالعات فلسفه تاریخ (م.ف.ت.)

ضرورت و اهمیت م.ف.ت. از چند جنبه قابل تأمل است؛ نخست اهمیت ذاتی و اصیل (فی‌نفسه) در م.ف.ت. است؛ یعنی فلسفه تاریخ به‌صورت استقلالی و بدون در نظر گرفتن نسبت آن با امر دیگری، موضوعاً اهمیت دارد. بدین معنا پرسش‌ها و مسائل بسیار ضروری در حوزه گسترده م.ف.ت. وجود دارد که نمی‌توان آنها را به‌سادگی رها کرد و به هر حال، م.ف.ت. ناچار به پرداختن آنهاست. در ادامه مقاله به پاره‌ای از این مباحث اشاره می‌شود.<sup>۱۳</sup>

زاویه دوم این است که م.ف.ت. از منظر نسبت‌سنجی با مسئله تحول علوم انسانی و تأثیر بنیادین در مبانی آن نیز دارای اهمیتی دوچندان است، چه اینکه مسئله تحول علوم انسانی، دو بزنگاه علمی مهم دارد و بدون پرداختن به این دسته مسائل مبنايي، سخن از تحول علوم انسانی، شذنی نخواهد بود؛ اولاً، مسئله طبقه‌بندی علوم و پرسش از چیستی و چگونگی نقشه تحول و سپس تعیین داد و ستد و نحوه تبادل و ترابط علوم با یکدیگر و مسائلی از این دست؛ ثانیاً، پرسش‌های مهم م.ف.ت. که بدون تردید در ترسیم چیستی و چگونگی تحول علوم انسانی ایفای نقش می‌کنند، مانند اینکه انسان معاصر و البته جامعه ما در کجای تاریخ ایستاده و ایستاده‌ایم؟ آیا اصولاً «تحول» در تاریخ، امری ممکن است یا خیر؟ و اگر بله به کدام سو و با چه جهتی؟ نقش اراده و علم بشری در تحول تاریخ چیست؟ و فراتر از این، آیا اراده و علم - دانش و تکنولوژی - فرد و جامعه - علوم طبیعی و علوم انسانی - در حرکت کلی تاریخ، ایفای نقش می‌کنند؟، تحولات

۱۱. سید حسین حسینی، الگوی نقد (تهران: انتشارات نقد فرهنگ، ۱۴۰۱)، ۱۲۵.

۱۲. حسینی، الگوی نقد، ۱۸۹ یادداشت «چرا از نقد می‌ترسیم؟»؛ و کریم مجتهدی، «فلسفه نقد و نقد فلسفی»، نقد کتاب حکمت، شماره ۳ (۱۳۹۳): ۹.

۱۳. سید حسین حسینی، پیامبر وحدت؛ روش تحلیل سیره نبوی (تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۹)، ۷۳-۹۴؛ و Daniel Little, "Philosophy of History," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (2007): 3.

رویکرد تبیینی به مطالعات «فلسفه تاریخ» از منظر فرهنگی؛ بازسازی انتقادی / حسینی ۲۳۵

علمی در کدام و چه مسیر حرکت تاریخ بشری قرار دارند؟، سرنوشت تاریخی بشر در مسیر تعالی و پیشرفت و تکامل است یا تنزل و پسرفت و انحطاط و در هر یک از این دو سو، نقش دانش و علوم بشری چگونه و کدام است؟ وضعیت انسان معاصر و به‌ویژه علم مدرن در روند حرکت تاریخ و نیز حرکت علمی تاریخ، چگونه قابل تصور است؟ و پرسش‌هایی مانند این. بدین‌سان پاسخ به پرسش‌هایی از این دست در قلمرو م.ف.ت.، نقطه عطفی در مفهوم‌پردازی‌های لازم در مسیر تحول علوم انسانی قلمداد می‌شوند.<sup>۱۴</sup>

جدای از دو وجه پیش‌یاد در اهمیت م.ف.ت. در این پژوهش نیز تبیین خواهد شد که این اهمیت، نزد نویسنده کتاب ف.ت. به جای عطف توجه به این وجوه، بیشتر نسبت‌سنجی ف.ت. با مسئله «فرهنگ» است؛ زیرا کتاب، رویکردی فرهنگی و نه الزاماً فلسفی به م.ف.ت. پیدا کرده است. پرسش پسینی قابل طرح این است که آیا این تمایل دکتر مجتهدی و نویسندگان دیگری در این دسته، می‌تواند مرتبط با گرایش فکری ایشان به مفهومی با عنوان «تاریخ فرهنگی» (cultural history) باشد؟ این البته موضوع قابل پیگیری دیگری است که می‌توان در محل خود به بحث و بررسی گذارد.<sup>۱۵</sup>

### ۳. تنظیم نظام سؤالات

پرسش دیگر اینکه افزون بر اهمیت نسبت م.ف.ت. با مسئله تحول علوم انسانی (نزد نگارنده مقاله) با نقد و بررسی این دست کتب به دنبال هدف دیگری هم می‌توان بود؛ شاید پرسش دقیق‌تر این باشد که با توجه به مفاد بند ۱ در این نمونه کتب و آثار به دنبال چه اهداف پژوهشی مرتبط با م.ف.ت. می‌توانیم باشیم.

پاسخ نگارنده، تنظیم نظام موضوعات و مسائل مطرح م.ف.ت. و هرآینه نظام‌مند نمودن پرسش‌های مهم م.ف.ت. است؛ اینکه مهم‌ترین مسائل پژوهشی پیرامون م.ف.ت. چیستند؟ و با مطالعه این نوع منابع به چه مسائلی در این حوزه می‌توان دست پیدا کرد؟ و آیا اصولاً می‌توان

۱۴. لیلیا سیاوشی، «طرح فلسفه تاریخ برای علم در اندیشه متأخر هوسرل»، فصلنامه علمی پژوهشی آینه معرفت، شماره ۴۳ (۱۳۹۴)؛ سید حسین حسینی، «هوسرل و مسئله تحول»، روزنامه اعتماد، شماره ۵۲۶۱ (۱۴۰۱)؛ جان لچت، پنجاه متفکر بزرگ معاصر؛ از ساختارگرایی تا پساانسان گرایی، ترجمه پیروز ایزدی (تهران: انتشارات ثالث، ۱۴۰۳)، ۸۵؛ و مارتین هایدگر، هستی و زمان، ترجمه عبدالکریم رشیدیان (تهران: نشر نی، ۱۳۹۲)، ۴۶۷.

۱۵. آلان مانزولو، مفهوم‌شناسی تاریخ؛ راهنمای مطالعات تاریخی، ترجمه سید هاشم آقاجری و بهزاد کریمی (تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو، ۱۴۰۳)، ۱۰۰؛ عباس منوچهری، «تاریخ‌نگاری اندیشه و نسبت آن با فلسفه تاریخ»، سوره اندیشه، شماره ۴۸ (۱۳۸۹)؛ و

مدلی علمی برای پژوهش‌های نظام‌مند در این مجموعه طراحی کرد؟؛ کاری که ظاهراً تا کنون انجام نشده است.

البته به صورت طبیعی نمی‌توان انتظار داشت این دست کتب و منابع موجود (به‌ویژه در زبان فارسی) به‌گونه‌ای قابل قبول همه مسائل م.ف.ت. را ۱. طرح، ۲. طراحی یا ۳. حل، ۴. تحلیل و ۵. نقد کنند (طبیعتاً بین این ۵ مرحله در نظام‌مندی مؤلفه‌های یک دانش، تفاوت‌های معناداری وجود دارد) و اصولاً هدف نویسنده محترم هم در این کتاب [مثلاً] چنین نبوده است. از این رو شاید یکی از فواید مطالعه و نقد و بررسی اینگونه منابع، آن باشد که پژوهشگران را با برخی مسائل حوزه ف.ت. (هرچند به صورت متفرق) آشنا کرده است تا در نهایت بتوان به طراحی‌های نظام‌مندی دست یافت. نکته قابل تأمل در اینجا آن است که اگر بتوان مسائل گوناگون و بسیار گسترده قلمرو م.ف.ت. را به‌درستی طراحی و تحلیل کرد، ورود هر پژوهشگری به دروازه م.ف.ت. ورودی از زاویه «رویکردی فلسفی» نخواهد بود و در این صورت، اطلاق ف.ت. بر چنین تلاش‌هایی محل تردید جدی است. در ادامه، ویژگی‌های رویکرد فلسفی را برمی‌شماریم.

#### ۴. مروری بر سرفصل‌های کتاب

همانگونه که نویسنده کتاب در مقدمه آن اشاره کرده‌اند، کتاب فلسفه تاریخ دکتر مجتهدی، صورت یک جزوه درسی را دارد که در سال‌های نخست انقلاب اسلامی ایران، آن هم در فضایی که منابع فارسی ف.ت. کم بودند، آماده شده است.<sup>۱۶</sup> ظاهراً دکتر مجتهدی هم از نحوه ارائه این درس و مسائل حاشیه‌ای در آن سال‌ها رضایتی نداشتند و اشاره می‌کنند که پس از بازگشایی دانشگاه، تدریس این درس فرعی در مقطع کارشناسی به وی پیشنهاد شد و او نیز به‌ناچار و به دلیل به حد نصاب نرسیدن ساعات موظفی‌اش آن را می‌پذیرد. وی آورده است که دانشجویان هم برای پرکردن ساعات فراغت، این درس را برمی‌گزیدند و معمولاً فاقد انگیزه لازم بودند، علاوه بر اینکه ساعات درس هم نامناسب بود.<sup>۱۷</sup>

با مرور بر مفاد کتاب و توضیح نویسنده محترم آن روشن می‌شود که هدف کتاب فقط افزایش معلومات عمومی دانشجویان بود، نه پرداختن به عمق مطالب تخصصی در حوزه م.ف.ت. از این رو، بایستی این کتاب را جزوه‌ای درسی با هدف آموزش عمومی و ابتدایی دانست، نه متنی کاملاً تخصصی. این ویژگی کتاب می‌تواند «انتظار خواننده» و نیز ناقدان را از آن تبیین کند و تأییدی بر مفاد بند ۱ این مقاله باشد.

۱۶. رضوی، «بهترین درس‌نامه دهه شصت؛ نگاهی به کتاب فلسفه تاریخ دکتر مجتهدی».

۱۷. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۵.

رویکرد تبیینی به مطالعات «فلسفه تاریخ» از منظر فرهنگی؛ بازسازی انتقادی / حسینی ۲۳۷

کتاب ف.ت. دکتر مجتهدی از یک مقدمه و ۱۱ فصل تشکیل شده است. در مقدمه پس از اشاره اجمالی به سابقه و دو تعریف عام و اخص ف.ت. به سابقه تنظیم این کتاب پس از انقلاب می‌پردازد. عناوین فصول کتاب عبارت‌اند از:

فصل اول: ف.ت. در سنت فرهنگی چین (شامل تائوئیسم و سنت کنفوسیوس)؛

فصل دوم: اعتقادات دینی در هندوستان و مسئله تاریخ (بودا)؛

فصل سوم: اسطوره و مفهوم سرنوشت در فرهنگ یونان باستان (هومر و هزیود)؛ این فصل، مقدمه بحث بعدی است.

فصل چهارم: تاریخ و فلسفه آن از نظرگاه مورخان یونانی و رومی دوره باستان (هروودوت، توسیدید، تاریخ و فرهنگ نزد رومیان و مارک اورل)؛

فصل پنجم: ف.ت. برحسب سنت انبیا (مسیحیت، آگوستینوس)؛

فصل ششم: یک نمونه از ف.ت. در معارف اسلامی (ابن‌خلدون)؛

فصل هفتم: ژان باتیست ویکو؛

فصل هشتم: منتسکیو؛

فصل نهم: هرِدِر و نظرگاه خاص او در ف.ت.؛

فصل دهم: ملاحظاتی در ف.ت. هگل؛

فصل یازدهم: نظر چند متفکر دیگر در ف.ت. (آدام اسمیت، آنتوان نیکلا کندرسه، ادگار کینه، لسینگ، کارل کریستیان فردریک کراس، آگوست کنت، انگلس و مارکس، فردریک نیچه، اسوالد اسپنگلر، کالینگوود و آرنولد جوزف توین‌بی).

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که مبنای تقسیم‌بندی مباحث این کتاب مبتنی بر تقسیم‌بندی شخصیت‌محور و دوره‌های تاریخی است و با وجود اینکه به معرفی همه شخصیت‌های مطرح در ف.ت. پرداخته و آنچه هم بحث شده کامل نیست، اما همین تقسیم‌بندی، نشان‌دهنده آن است که این کتاب، نگاهی اجمالی به دوره‌های تاریخ دارد و در این نگاه دوره‌ای و کلی، مسائل و احوال فرهنگی ملت‌ها برای نویسنده کتاب چشمگیر بوده است و در حقیقت نویسنده، م.ف.ت. را از زاویه و در سایه منظر فرهنگی ملل و تاریخ وقایع فرهنگی آنان می‌بیند و چنانچه به برخی مسائل ف.ت. هم پرداخته، همه این مسائل در سایه تاریخ فرهنگ و سنت فرهنگی آن جوامع و دوره‌ها مورد نظر ایشان است.<sup>۱۸</sup>

۱۸. مائزلو، مفهوم‌شناسی تاریخ؛ راهنمای مطالعات تاریخی، ۱۵؛ و کریم مجتهدی، «فلسفه تاریخ از دیرباز تا کنون»، ماهنامه سوره، شماره ۴۶ (۱۳۸۹).

اگرچه می‌توان در قبول و ردّ مبنای تقسیم‌بندی شخصیتی / دوره‌ای / فرهنگی، چند و چون داشت و برای نمونه‌ای از مبانی مفهومی دیگری مانند آنچه کارل یاسپرس در کتاب آغاز و انجام تاریخ انجام داده است، یاد کرد؛<sup>۱۹</sup> اما جدای از این در تحریری دیگر و منظم‌تر و البته با حفظ مبنای تقسیم‌بندی کتاب دکتر مجتهدی، می‌توان فصول آن را بدین ترتیب نظام داد:

۱. فرهنگ چین باستان
۲. هندوستان و بودا
۳. یونان باستان
۴. دوره ادیان مسیحیت و اسلام
۵. شخصیت‌های مطرح در ف.ت.

#### ۵. نگاه به ف.ت. از منظر مطالعات فرهنگی

مهم‌ترین دغدغه نویسنده محترم این کتاب، برقرار کردن نوعی نسبت بین ف.ت. با مسئله «فرهنگ» است؛ البته آن هم نه همه پرسش‌های مهم و مطرح در م.ف.ت.، بلکه برخی مسائل این حوزه دانش. وی با گشت‌وگذاری در مسائل فرهنگی تاریخ ملل، به طرح برخی مسائل ف.ت. پرداخته است و از این رو شاید عناوینی مانند «فرهنگ در تاریخ» یا «مروری بر تاریخ فرهنگ ملل» برای این کتاب مناسب‌تر بود تا عنوان «ف.ت.»، شاهد این سخن آنکه در هر فصلی به نکاتی کلی و مواردی اجمالی از آن فرهنگ اشاره کرده است تا طراحی و حل مسائل کلیدی م.ف.ت. نمونه مشخص آن فصل کتاب ف.ت. در سنت فرهنگی چین است.<sup>۲۰</sup> شواهدی از تأیید بر این نوع نگاه را می‌توان از متن و فحوای کلام نویسنده برداشت کرد. آنجا که در فصل اول می‌گوید با تأمل در اسطوره‌های چینی می‌توان تصویر عمیق‌تری از فرهنگ آنها به دست آورد و در همین رابطه به برخی اعتقادات اسطوره‌ای در چین اشاره می‌کند؛ مانند ناچیز بودن انسان نسبت به کل کائنات یا اهمیت مفهوم هماهنگی و تشابه و تقارن نزد آنها از ازمینه قدیم یا توجه به تواضع و خضوع در مقابل طبیعت نزد مردم چین باستان و اینکه انسان در عالم و نظام هیچگونه مرکزیتی ندارد و...<sup>۲۱</sup> نویسنده در همین فصل صراحتاً می‌گوید: «آنچه در اینجا گفته شد، اجمالاً اعتقادات کلی چینی

۱۹. سید حسین حسینی، تحلیل نظریه فلسفه تاریخ کارل یاسپرس (تهران: کرسی علمی ترویجی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۳)؛ و کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمدحسن لطفی (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳)، ۴۲-۴۸.

۲۰. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۹.

۲۱. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۹-۱۱.

ها را نشان می‌دهد...».<sup>۲۲</sup> همین امر نشان‌دهنده رویکرد کتاب در طرح مباحث کلی اعتقادات فرهنگی ملل است و نهایتاً چنانچه سؤالاتی متفرق نیز از م.ف.ت. طرح کند، آنها را از این زاویه مورد توجه قرار می‌دهد؛ همچنین در فصل سوم به اهمیت جنبه‌های فرهنگی در تاریخ ملل اشاره کرده است که: «... بدون توجه به ریشه‌های اساطیری از مشخصات اصیل فرهنگی یک قوم نمی‌توان شناخت معتبری به دست آورد».<sup>۲۳</sup>

نکته‌ای در اینجا قابل توجه است که آنچه امروز در فضای م.ف.ت. به آن نیازمندیم این است که بتوان مسائل و پرسش‌ها و ابهامات گسترده این دست مطالعات را به تاریخ و فرهنگ ملل و جوامع عرضه کرد و سپس به دنبال تحلیل و پاسخ‌دهی برآییم؛ این، امری است که کتاب ف.ت. دکتر مجتهدی انجام نداده است، بلکه آنچه مشاهده می‌شود مانند آن است که برای پژوهشگری که در درجه اول، فرهنگ و مسائل پیرامون فرهنگ مهم و مسئله بوده، به بخشی از مسائل تاریخ ملل ورود کرده و در این سیر و سیاحت، اما متفرق به صورت اجمالی به پاره‌ای از نکات ف.ت. هم پرداخته است. می‌توان چنین نتیجه گرفت که این کتاب به جای اصالت دادن به مسائل مهم ف.ت.، فرهنگ و تاریخ فرهنگی را اصل دانسته است و اتفاقاً برخی مسائل ف.ت. را با مرور بر مسائل تاریخ و فرهنگ اقوام و ملل درهم آمیخته و سخن از فرهنگ ملل را الزاماً برابر با حل و بحث از مسائل ف.ت. قلمداد کرده است. از این رو در فرازهایی از کتاب به قدری به این ویژگی دامن زده که اصولاً مباحث فرعی و غیرلازمی را داخل مطالعات اصلی ف.ت. قرار داده است؛ مانند بحث از تاریخ هندوستان یا بحث از تصور سیر تاریخ که الزاماً مباحث فلسفه تاریخی محسوب نمی‌شوند.<sup>۲۴</sup>

## ۶. ریشه‌یابی متدیک؛ ضرورت منظر فلسفی به م.ف.ت.

علت این اتفاق چیست و چرا این کتاب و منابعی مانند آن، م.ف.ت. را با مطالعات فرهنگی تاریخ ملل یکسان می‌پندارند؟ در ریشه‌یابی این معضل باید به نکته‌ای روشی توجه داشت.

ظاهراً موضع و منظر ورود این دست منابع به مسئله ف.ت. از منظری فلسفی ترسیم نشده است؛ یعنی گویا به «مسئله» از «زاویه فلسفی» نگریسته نمی‌شود، بلکه زاویه و رویکرد این آثار، تاریخی یا فرهنگی است تا فلسفی، حال آنکه نمی‌توان به م.ف.ت. آن‌هم از منظری فلسفی نگاه نکرد. به هر روی، ف.ت.، شعبه‌ای از کلیت فلسفه است و می‌توان آن را نوعی فلسفه مضاف به حساب آورد (جدای از اختلافی که بر سر وجود یا عدم امری به‌عنوان فلسفه‌های مضاف وجود دارد).

۲۲. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۱۴.

۲۳. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۴۰.

۲۴. تهدی، فلسفه تاریخ، ۲۳ و ۲۴.

اما چنانچه پرسش کنیم مرزبندی هویتی م.ف.ت. با مطالعات و پژوهش‌هایی غیر این دسته و رشته، چه امری است، پاسخ آن است که: «نگاه فلسفی به مسئله تاریخ»، یعنی فلسفیدن / فلسفه‌ورزی (philosophize) در مورد امر «تاریخ»؛ چه اینکه در غیر این صورت، همانا م.ف.ت. با مثلاً «علم تاریخ» یا «علم فرهنگ» یا «علوم اجتماعی» یکسان خواهد شد و آنگاه نمی‌توان مرزبندی دقیقی بین این رشته / گرایش‌ها تعریف کرد. بدین‌سان مرزبندی هویتی، چهارچوبی و ساختاری به سیطره و نفوذ «منظر فلسفی» به «مسئله تاریخ» است؛ در غیر این صورت باید همه این حوزه‌های دانشی مختلف را در هم بیامیزیم و به عدم تمایز رأی دهیم.

پرسش پسینی و مهم این است که ویژگی‌ها و خصوصیات یک «منظر فلسفی» چیست؛ می‌توان گفت نگاه فلسفی به هر موضوعی، می‌تواند از سه مؤلفه محوری برخوردار باشد که عبارت‌اند از:

۱. نگاه کلی در مقابل جزئی‌نگری؛

۲. نگاه بنیادین در مقابل منظر خُرد و سطحی‌نگری؛

۳. نگاه برهانی و استدلالی در مقابل منظر تجربی یا شهودی یا نقلی.<sup>۲۵</sup>

هرگاه با این سه ابزار به هر موضوعی نگریم، پا در دنیای فلسفه گذاریم؛ مانند م.ف.علم، م.ف.اخلاق، م.ف.سیاست، م.ف.هنر، م.ف.حقوق، م.ف.دین، م.ف.تعلیم و تربیت، م.ف.فقه و... در این صورت اگر م.ف.ت. هم دارای این ویژگی‌های سه‌گانه باشند، می‌توان از اطلاق م.ف.ت. استفاده کرد؛ در غیر این صورت باید به مسامحه روی آورد. برخورداری از این سه ویژگی سبب می‌شود بتوان مباحث و مسائل م.ف.ت. را از حوزه‌ها و گرایش‌های علمی قرین آن، یعنی مطالعات تاریخ نقلی یا تاریخ تحلیلی تفکیک کرد و از آشفتگی و درهم آمیختگی مسائل این حوزه دانش و نیز از آشوب و آناش‌ی روشی، جلوگیری کرد. «تاریخ نقلی» به نقل رویدادها و رخدادها اکتفا کرده است و «تاریخ تحلیلی» نیز از نسبت تحلیلی وقایعی چند و علت‌یابی آنها سخن می‌گوید؛ اما دانش م.ف.ت. فراتر از یک یا چند رویداد تاریخی به دامنه کلی و کل تاریخ می‌پردازد و در این گستره، تلاش در به‌کارگیری سه مؤلفه پیش‌یاد دارد.<sup>۲۶</sup>

در کتاب م.ف.ت. دکتر مجتهدی، تعریف روشی دقیق و مرزبندی روشنی در خصوص م.ف.ت. وجود ندارد، اما ایشان در فصل چهارم و به گونه‌ای استطرادی به ویژگی عقلی بودن و

۲۵. بنی، فلسفه‌ورزی انتقادی، همایش بین‌المللی فلسفه و ادراکات اعتباری در خواتش علامه طباطبایی.

۲۶. حسینی، پیامبر وحدت؛ روش تحلیل سیره نبوی، ۷۳.

توجه به عقل در فلسفه اشاره‌ای اجمالی می‌کند، آنجا که از فلسفه اصیل در سنت یونان سخن گفته و اینکه آن سنت از تاریخ امتناع داشت، چراکه در تبیین عقلی امور از موارد جزئی صرف‌نظر کرده و در درجه اول به حقایق کلی و اثبات آنها توجه می‌شد در فصل دهم نیز بسیار اجمالی به نگاه تعمقی فلسفه به‌عنوان یک ویژگی، اشاره‌ای گذرا می‌کند.<sup>۲۷</sup>

تردیدی نیست که از چنین اشاراتی نمی‌توان به وجوهی برای تمایز روشی یا مفهومی دست یافت. افزون بر این، نمونه‌هایی در کتاب وجود دارد که نشان از فقدان منظر فلسفی به مسئله تاریخ است و به همین دلیل در مجموع، نکات ف.ت. این کتاب بسیار نادر از آب درآمده‌اند. با احصاء مباحث این کتاب ۱۹۰ صفحه‌ای، حدود ۴۱ مورد از گزاره‌ها و عبارات را می‌توان یافت که مستقیم یا غیرمستقیم به برخی مسائل م.ف.ت. می‌پردازد؛ جدای از این پرسش جدی که آیا به این موارد هم به دقت و با جامعیت پرداخته شده است یا به همه ابعاد و وجوه آن مسائل نظر انداخته باشد، همین آمار کمی، نشان‌دهنده آن است که وجه غالب مباحث این کتاب را نمی‌توان داخل در مجموعه م.ف.ت. محسوب کرد، زیرا به‌صورت متوسط در هر ۵ صفحه به یک نکته فلسفه تاریخی پرداخته است و در سایر موارد، مباحثی غیر از این مجموعه به شمار می‌آید.

#### ۷. مفهوم ف.ت.

مضافاً برای ریشه‌یابی چنین اتفاق‌هایی که در این دست منابع روی می‌دهد و به‌ویژه اینکه چرا کتاب ف.ت. دکتر مجتهدی غالباً نگاه فلسفی به م.ف.ت. ندارد، توجه به یک امر مفهومی را نباید از نظر دور داشت و آن، مبنای تحلیلی و مفهومی در تعریف ف.ت. است که نویسنده محترم نیز در مقدمات کتاب به آن اشاره کرده‌اند. ایشان از ف.ت. دو معنای عام و اخص ارائه می‌دهد که قابل توجه است:

۱. ف.ت. به معنای عام کلمه، یعنی تصویری که اقوام مختلف در امکان و ازمنه متفاوت از سرنوشت و از گذر حوادثی که بر آنها رخ می‌داد، داشته‌اند؛ یعنی هر قومی از حیث اعتقادات و افکار خود، تصویری از سرنوشت خود داشته‌اند و سرگذشت خود را بر آن اساس می‌فهمیده‌اند. وی در ادامه می‌گوید به این معنا ف.ت. قبل از ولتر (قرن ۱۸) هم قدمت و عمومیت داشته است.
۲. ف.ت. به معنای اخص کلمه، یعنی نظریه‌هایی که در عصر جدید (از قرن ۱۷ به بعد) درباره تاریخ مکتوب بیان شده است. در نتیجه، ف.ت. به این معنا عمومیت نداشته و خاص فرهنگ عصر جدید است.<sup>۲۸</sup>

۲۷. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۴۹ و ۱۴۷.

۲۸. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۴ و ۵.

پرواضح است که در این دو تعریف منقول، نقش کلیدواژه فرهنگ و اعتقادات فرهنگی اقوام در مفهوم، ف.ت. بسیار پررنگ شده‌اند؛ حال آنکه همه مسائل م.ف.ت. منحصر یا فقط دائرمدار «مسئله فرهنگ» نیست. به نظر می‌آید در این مفهوم‌سازی‌ها نگاه پدیدارشناسانه به فرهنگ، اصل قرار گرفته است، اما با همه اهمیت این تیپ نگاه در این تعاریف، نشانی از ویژگی‌های مهم یک منظر فلسفی به ف.ت. به چشم نمی‌آید. به بیانی دیگر، وجه یا جوه فلسفی این تعاریف روشن نیست تا مجاز به اطلاق عنوان ف.ت. بر تحلیل این مفاهیم و گزاره‌ها باشیم و به همین دلیل در اینگونه تعاریف، مرزبندی مشخصی بین م.ف.ت. با سایر علوم تاریخی، اجتماعی یا سیاسی نمی‌گذارند. دکتر مجتهدی حتی در جایی دیگر، تعریف خود از ف.ت. را چنین بیان می‌کند که ف.ت. بیانگر فضای فرهنگی حاکم بر ذهن انسان است.<sup>۲۹</sup>

این امر جدای از بررسی محتوایی و مفهومی این دست تعاریف است که باید در جای خود بدان پرداخت که اولاً، مسئله «سرنوشت جوامع»، اگرچه از مسائل مهم و مطرح م.ف.ت. است، اما همه مسائل آن نیست و بسیار مسائل و چالش‌های دیگری در جریان طرح و بحث است.<sup>۳۰</sup> و ثانیاً، ف.ت. جدید فقط تاریخ‌نویسی مکتوب نیست و در این حوزه هم مسائل بسیار پیچیده و جدیدی مطرح شده است به‌ویژه در فلسفه انتقادی تاریخ / فلسفه تحلیلی تاریخ که همه آنها قابل رصد پژوهشی هستند.<sup>۳۱</sup>

دکتر مجتهدی پس از این دو تعریف و در ادامه به مبنا و منظر خود در این کتاب هم اشاره می‌کند که گویای برداشت خاص نگارنده مقاله است. وی آورده است که: «اگر این تفکیک کلی را بپذیریم به‌ناچار باید در تحقیق حاضر در قسمت اول به بررسی اعتقادات و سنت‌های کشورهای کهنسال باستانی نیز پردازیم و به تاریخ آنها از منظر خود آنها نگاه کنیم، یعنی نه الزاماً به‌اصطلاح با یک عینیت کاذب و عوام‌فریب که به نحو خارجی، وضع روحی آنها را در نظر می‌گیرد، بلکه برعکس به نحو درونی و بر اساس فرهنگی که از آن آنهاست در فهم پدیدارشناسی روحی آنها شرکت نماییم...».<sup>۳۲</sup>

این فراز که تأکیدی بر همان اصالت رویکرد پدیدارشناسانه به فرهنگ در متن م.ف.ت. است، یکی از نقاط مبانی چنین منابعی به حساب می‌آید، حال آنکه این امر (که به نظر نویسنده کتاب،

۲۹. مجتهدی، «فلسفه تاریخ از دیرباز تا کنون».

۳۰. ژاک مارتین، فلسفه تاریخ از چشم‌انداز مسیحی، ترجمه سید رضا وسمه‌گر (تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۷)، ۶۹.

۳۱. سید حسین حسینی، درسگفتار فلسفه تاریخ (تهران: مرکز آموزش‌های آزاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۲).

۳۲. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۵.

شدنی است) از جهات فلسفی اصولاً ناشدنی است؛ زیرا اولاً، مبتنی بر امکان «اپوخه» است، در صورتی که از حیث فلسفی و روشی و همچنین روان‌شناختی، اپوخه ذهن از شرایط درونی و بیرونی اجتماعی ممکن نیست و ثانیاً، هر پژوهشگری در محدوده و محیط زمانی و مکانی خود به ناچار هر رویدادی در گذشته و حال را با ابزارها و عینک‌های امروزی خود مشاهده می‌کند و آن را به تحلیل و بررسی می‌گذارد، مگر آنکه در عالم خیال و مجرد محض، ذهن بسته به شرایط کنونی را از موقعیت و وضعیت خودش جدا کند و در زمان و مکان دیگری (گذشته یا آینده) تصور کند که این امری محال است.

می‌توان نتیجه گرفت که همین مبنا مانع الزامات نگاه فلسفی نویسنده کتاب به م.ف.ت. شده است و بدین ترتیب برای وی فهم و کشف مسائل فرهنگی ملل اصالت پیدا کرده است و از م.ف.ت. هم بر اساس دو تعریف مذکور، آنچه مورد نظر بوده، کشف فرهنگ اعتقادات یا به بیانی، تاریخ فرهنگی ملل است، آن هم بدون توجه به سه‌گانه‌های ضروری فلسفه‌ورزی. توجه به این امر در اینجا مناسب است که وامداری بیش از حد دکتر مجتهدی به فرهنگ و نگاه فرهنگی را می‌توان در کتاب دیگر ایشان با عنوان فلسفه در دوره تجدید حیات فرهنگی غرب نیز مشاهده کرد؛ وی در این اثر بارها از پیوند بین فلسفه و فرهنگ یاد می‌کند.<sup>۳۳</sup>

#### ۸. «واحد تحلیل مسئله» در م.ف.ت.

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های پژوهشی و مسئله‌محور در قلمرو علوم انسانی و به‌ویژه در آنجا که «تحلیل»، نقش مهمی بر عهده دارد، تعیین «واحد تحلیل مسئله» در یک کار پژوهشی اصیل است؛ البته که اهمیت و حساسیت این امر در دانش‌هایی که به نحوی با تاریخ و رویداد و پدیده‌های انسانی و اجتماعی گره می‌خورند، بیشتر می‌شود؛<sup>۳۴</sup> همچنین در حوزه م.ف.ت. یکی از کلیدی‌ترین سوالات روشی، پرسش از واحد تحلیل مسئله در این مجموعه مطالعات است. در اهمیت و ضرورت کشف مفهوم اصلی یا همان «أُمُّ المفاهیم» همین بس که این پرسش و سپس چگونگی پاسخ به آن، چهارچوب پژوهش و ساختار تحقیقاتی و نوع نگاه ما به مسئله اصلی و مسائل پیرامونی م.ف.ت. را جهت داده است و محور همه تحلیل و بررسی‌های خرد و کلان را تعیین می‌کند.

چکیده پرسش این است: در محدوده م.ف.ت.، واحد تحلیل مسئله کدام است؟ «انسان»، «جامعه»، «قوم»، «فرهنگ»، «تمدن» یا «تاریخ»؟ هر یک از این مفاهیم را برگزینیم، طبق یک

۳۳. محمدعلی شامخی، «معرفی کتاب فلسفه در دوره تجدید حیات فرهنگی غرب اثر دکتر کریم مجتهدی»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۷۹ (۱۳۹۳).

۳۴. حسینی، از تحلیل کمیک تا تحلیل متدیک؛ ارویداد و ۲۳ مدل تحلیلی، ایگنا، کد ۳۹۰۱۸۴۱۶.

الزام روشی، سایر مفاهیم در سایه آن واحد اصلی قرار گرفته و نظام‌مندسازی مفهومی و روشی همه مسائل جانبی و خُرد دیگر بر مبنای آن تنظیم خواهند شد.

بدون تردید پرسش فوق بر اساس این پیش‌فرض طراحی شده است که بین این واژه‌ها و مفاهیم چندگانه و به‌خصوص مفهوم تمدن و فرهنگ و تاریخ، تمایز مفهومی وجود دارد. این تمایز به معنای بریدگی و انفصال مطلق این مفاهیم و واژه‌ها با یکدیگر نیست، بلکه به معنای تلاش برای عدم آمیختگی و آشفتگی در به‌کارگیری واژه‌ها به جای دیگری و بدون توجه به مرزهای دقیق معنایی آنهاست. برای یک نمونه کار پژوهشی، نگارنده در کتاب تمدن‌پژوهی به این مرزهای مفهومی و راه‌های متدیک تحلیل آنها پرداخته است.<sup>۳۵</sup>

دکتر مجتهدی، نویسنده محترم کتاب ف.ت. نیز در پایان کتاب و ذیل بحث از دیدگاه توین‌بی بسیار گذرا اشاره می‌کند که توین‌بی واحد معقول را در بررسی‌های تاریخی، نه انسانیت و نه گروه و نه ملت، بلکه تمدن (در معنای فرهنگ) دانسته است؛<sup>۳۶</sup> اما از این نکته اجمالی ایشان نمی‌توان بر اهمیت نقش تعیین‌کننده واحد تحلیل مسئله در م.ف.ت. نزد نویسنده کتاب استدلال کرد. گذشته از این امر با توجه به مباحث پیش و اصالت نگاه فرهنگی نزد ایشان، بسیار روشن است که واحد تحلیل مسئله در کتاب دکتر مجتهدی، «مسئله فرهنگ» بوده است؛ چیزی شبیه دیدگاه اسپنگلر که به هشت فرهنگ بزرگ اصلی و متمایز در تاریخ بشری قائل بود.<sup>۳۷</sup>

اما نکته قابل توجه آنکه چنانچه هر یک از مفاهیم شش‌گانه پیش را به‌عنوان واحد تحلیل مسئله در م.ف.ت. قرار دهیم، موضوع و مسئله تعریف ف.ت. نیز بر مدار آن شکل می‌گیرد و باید بتوان به وسیله چنین انتخاب و گزینشی، هم تمامی مسائل و چالش‌های گسترده م.ف.ت. را شمولیت داد و هم اینکه در چنین التزامی، م.ف.ت. با مطالعات فرهنگی جوامع و تاریخ ملل یا مطالعات تاریخ نقلی و تحلیلی یا مطالعات سیاسی و اجتماعی در علوم سیاسی و علوم اجتماعی، یکسان نشوند. چنین به نظر می‌آید که غیر از نفس «مسئله تاریخ»، مسئله دیگری نمی‌تواند عهده دار چنین امری و حتی مفاهیم اصلی که در منظر فلسفه تاریخ هگلی مطرح شده‌اند مانند روح قومی یا تقدیر تاریخی یا عقل یا انسان شود.<sup>۳۸</sup>

۳۵. سید حسین حسینی، تمدن پژوهی؛ مطالعات مفهومی (تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۹۵)، ۲۷-۴۷.

۳۶. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۱۷۰.

۳۷. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۱۶۶.

۳۸. سید حسین حسینی، تحلیل و نقد کتاب فلسفه تاریخ هگل اثر ژان هیپولیت (تهران: نشست علمی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۳)؛ جوزف مک کارنی، هگل و فلسفه تاریخ، ترجمه اکبر معصوم بیگی (تهران: نشر آگه، ۱۳۸۹)، ۴۷؛ و ژان هیپولیت، مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل، ترجمه باقر پیرام (تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۶)، ۲۷.

## ۹. نظام‌مندی مفهومی در م.ف.ت.

پرسش پایانی این پژوهش آن است که نکات قابل احصاء فلسفه تاریخی کتاب دکتر مجتهدی چه بوده است و آیا نویسنده محترم توانسته است به مسائل قابل توجهی در قلمرو م.ف.ت. پردازد؟ و فراتر و مهمتر اینکه آیا از این دسته مسائل می‌توان به یک «نظام‌مندی مفهومی» در محدوده م.ف.ت. دست یافت؟

ضرورت نظام‌مندی در م.ف.ت. لازمه و اقتضای نگاه فلسفی است و بدون آن، مجموعه مسائل و مباحثی متفرق و فاقد نظم منطقی در اختیار خواهیم داشت که به هیچ نتیجه محصل و قابل قبول تحقیقی نخواهد رسید. چنین پراکندگی‌ای منجر به تضاد و تناقض‌های متدیک در حل مسائل ف.ت. خواهد شد و آثارش دانشی را به دنبال می‌آورد. جالب توجه اینکه دکتر مجتهدی در فصل مرور بر افکار ژان باتیست ویکو، متفکر ایتالیایی، آورده است که وی سعی داشت از هر نوع انسجام پرهیز کند، چراکه انسجام را زیور کلام تصنعی و تفکر کلیشه‌ای تلقی می‌کرد و به نحوی به دنبال خلاقیت و تنوع و اطلاعات کثیر بود<sup>۳۹</sup>. در این فراز، دیدگاه افرادی مانند کیرکگارد هم برخلاف هگل و متفکران آلمانی قرن ۱۹ که معتقد بودند فلسفه باید نظامی واحد و یکپارچه و عقلانی برای توضیح واقعیت در اختیار گذارد در جای خود قابل تأمل است<sup>۴۰</sup> و همچنین گروهی از متفکرین ف.ت. که سعی دارند در آثار خود از نظام‌سازی‌های کلان فلسفی پرهیز کنند مانند ژاک ماریتن؛ گرچه دلایل آنها در جای خود برای این امر کافی به نظر نمی‌رسد.<sup>۴۱</sup>

در پاسخ به پرسش فوق باید در نظر داشت که این کتاب به صورت پراکنده به برخی سؤالات ف.ت. مبادرت ورزیده است، اما به هیچکدام پاسخ درخوری نمی‌دهد و همانگونه که پیش‌تر با اشاره به آمار کمی احصاء شده بیان شد، وجه غالب مباحث آن را به دشواری می‌توان داخل در قلمرو م.ف.ت. به شمار آورد. با این همه در پاسخ به فراز دوم پرسش و بر مبنای عناوین مباحث مطرح در این کتاب، می‌توان به بازطراحی پرسش‌هایی اصیل در محدوده م.ف.ت. اقدام کرد. این نوع ترتیب‌بندی‌ها زمینه را برای پژوهش‌های تکمیلی یا اصلاح کمبودهای کتب و متونی چنین فراهم خواهند کرد. در این تنظیم پیشنهادی (که ناظر به نکات فلسفه تاریخی در این کتاب طراحی شده است)، سه دسته مباحث را در مجموعه م.ف.ت. از یکدیگر تفکیک می‌کنیم:

۳۹. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۹۵.

۴۰. جولیان بگینی و پیترو فوسل، جعبه ابزار فیلسوف؛ برگزیده‌ای از مفاهیم و روش‌های فلسفی، ترجمه کامران شهبازی (تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۱)، ۲۶۰.

۴۱. ماریتن، فلسفه تاریخ از چشم‌انداز مسیحی، ۱۶۹.

۰۱. مباحث مفهومی و روشی

۰۲. مباحثی درباره حرکت تاریخ

۰۳. مباحثی درباره اراده و سرنوشت تاریخ

در این دسته‌بندی سه‌گانه، همه مسائل مطرح در محدوده م.ف.ت. به صورت جامع احصاء نشده؛ یعنی این دسته پرسش‌ها کامل نبوده و هنوز مسائل دیگری هم قابل طرح است، اما موارد ذیل از فحوای مطالب کتاب ف.ت. دکتر مجتهدی برداشت می‌شوند و از این رو عین این سؤالات در کتاب ایشان نیامده است، بلکه نگارنده مقاله با توجه به نکات فلسفه تاریخی مطرح در کتاب، آنها را طراحی کرده است و هرآینه در هر دسته، ترتیب‌بندی‌ها بر اساس اولویت‌بندی و تقدم و تأخر موضوعی چینش شده‌اند (شماره سمت چپ داخل پراکنش دلالتهای بر شماره صفحه کتاب ف.ت. دکتر مجتهدی دارد).

دسته اول: مباحث/مسائل مفهومی و روشی

۱. ف.ت. چیست و نسبت فلسفه با تاریخ کدام است؟ (ص ۹۹)
۲. مؤلفه‌های فلسفه‌ورزی در م.ف.ت. چیستند؟ (ص ۴۹)
۳. واحد تحلیل مسئله در م.ف.ت. چیست؟ فرهنگ یا تمدن یا تاریخ؟ (ص ۱۷۰)
۴. آیا بین تمدن با فرهنگ، مرزبندی مفهومی وجود دارد؟ (ص ۱۷۰)
۵. جایگاه و نقش دین در تمدن و فرهنگ چگونه است؟ (ص ۱۷۵)
۶. با چه شیوه و روشی باید به مسائل ف.ت. نظر کرد و متد فهم تاریخ و سیر تاریخی کدام است؟ (ص ۱۴۷)
۷. در تحلیل مسائل ف.ت. و حل مشکلات آن باید بر مبنای کدام مدار (عقل یا نقل) پیش رفت؟ (ص ۱۷۵)
۸. آیا تاریخ، فقط تاریخ نقلی است؟ (ص ۱۴۸)
۹. چگونه می‌توان یا باید معنای تاریخ را فهم کرد؟ (ص ۱۵۸)
۱۰. نوع نگاه ماتریالیستی و مادی به تاریخ چگونه است و شاخصه‌های آن کدام است؟ (ص ۱۶۱)
۱۱. ضرورت نظام‌مند نمودن م.ف.ت. (برخلاف دیدگاه افرادی مانند ویکو) چیست؟ (ص ۹۵)

رویکرد تبیینی به مطالعات «فلسفه تاریخ» از منظر فرهنگی؛ بازسازی انتقادی / حسینی ۲۴۷

۱۲. آیا امکان تحلیل حوادث تاریخی بر مبنای یک قانون واحد کلی وجود دارد؟ (ص ۱۰۳)

۱۳. نقش فهم سیر تاریخی حوادث در تحلیل آنها چگونه است؟ (ص ۹۸)

۱۴. آیا مقایسه فرهنگ‌ها با یکدیگر، معنای محصل و متدیکی دارد؟ (ص ۱۶۴)

دسته دوم: مباحث / مسائل پیرامون حرکت تاریخ

۱. آیا اصولاً در تاریخ، حقایق کلی واحدی وجود دارد؟ (ص ۵۹)

۲. تفاوت حرکت تاریخ با حرکت و تحولات طبیعت چیست؟ (ص ۱۶۵)

۳. آیا تاریخ دارای سیر ادواری است؟ (ص ۶۵)

۴. آیا هر دوره تاریخی، جهت تاریخی خاص خود را دارد؟ (ص ۱۲۷)

۵. نقش زمان و مکان در تاریخ چیست؟ (ص ۱۳۴)

۶. آیا مسیر حرکت تاریخ به سمت تعالی و پیشرفت است یا انحطاط و سقوط؟ (ص ۱۳۶ و ۱۶۳)

۷. نیروی محرک تاریخ چیست؟ (ص ۱۴۸)

۸. علل فاعلی و غایی در حرکت تاریخ کدام‌اند و غایت حرکت تاریخ چیست؟ (ص ۱۵۲)

۹. آیا منطق انکارناپذیر در تاریخ وجود دارد؟ (ص ۱۴۸)

دسته سوم: مباحث / مسائل پیرامون اراده و سرنوشت تاریخ

۱. آیا سرنوشت مشترکی در تاریخ وجود دارد و می‌توان به نظریه واحدی دست یافت؟ (ص ۱۷۰)

۲. نقش اراده و اختیار انسان در تاریخ چیست؟ (ص ۸۱ و ۱۶۲)

۳. آیا حرکت انسان در جامعه و تاریخ مؤثر و نقش‌آفرین است؟ (ص ۸۲)

۴. نقش اصالت فرد یا اصالت جمع در تاریخ بشری چگونه تحلیل می‌شود؟ (ص ۱۴۱ و ۱۵۶)

۵. آیا اعتقاد به جبرگرایی تاریخی قابل دفاع است؟ (ص ۱۴۲)

۶. نقش مشیت الهی در حرکت تاریخ چیست؟ (ص ۱۳۴)

۷. آیا تصادف و امور تصادفی در تاریخ، نقش‌آفرینی مؤثری دارند؟ (ص ۱۶۲)

۸. آیا می‌توان از نسبت تمدن جدید به ایجاد فساد در تاریخ بشری، سخن گفت و این مسئله چگونه قابل تحلیل است؟ (ص ۱۶۳)

۹. آیا سرنوشت تاریخ اقوام، نسل به نسل منتقل می‌شود؟ (ص ۱۲۶).

### ۱۰. دیدگاه ف.ت. هگل

دکتر مجتهدی در فصل دهم این کتاب به ملاحظاتی درباره ف.ت. هگل پرداخته است.<sup>۴۲</sup> با توجه به تخصص ایشان در زمینه هگل‌پژوهی،<sup>۴۳</sup> انتظار می‌رفت این بخش از کتاب، دست‌کم معرف همه ابعاد دیدگاه ف.ت. هگل باشد، اما چنین نشده است. در اینجا برای تکمیل معرفی مباحث کتاب و برای یک نمونه، نخست طی بندهای ۲۲گانه، آنچه ایشان در این فصل بدان اشاره کرده گزارش می‌شود و سپس بر مبنای این گزاره‌ها به استنباطی از امتهات و فصول مهم فلسفه تاریخی هگل نزد کتاب ایشان می‌پردازیم تا از سویی بر اهمیت این مسئله تأکید کرده باشیم و از سوی دیگر از آنجا که یکی از اهداف این مقاله، طراحی نظام موضوعات و پرسش‌های مهم حوزه ف.ت. و سپس حرکت به سمت ارائه مدلی برای نظام‌مند کردن آنها بوده است به صورت ویژه به این بخش از کتاب هم توجه کرده باشیم.

علاوه بر این در پیشینه مقاله اشاره شد که برخی نویسندگان معتقدند دکتر مجتهدی در کتاب خود از عهده بیان روشن فلسفه هگل برآمده است، اما توجه به مفاد این بخش، می‌تواند داوری دیگری را نیز در اختیار ما قرار دهد.

جدای از همه نکات بالا مشخص می‌شود که حتی در همین گزارش مختصر، نویسنده کتاب از دیدگاه‌های هگل به مثابه یکی از مهم‌ترین رویکردهای فلسفه تاریخی، مشحون با نگاه و منظر فرهنگی به تاریخ است که از آن سخن گفته شد.

خلاصه توضیحات دکتر مجتهدی پیرامون ف.ت. هگل شامل این موارد است:

۱. افکار هگل دایره‌المعارفی نبوده و دارای ارتباط تنگاتنگ است و از این رو می‌توان وی را واجد

۴۲. مجتهدی، فلسفه تاریخ، ۱۴۵-۱۵۵.

۴۳. مجتهدی، درباره هگل و فلسفه او؛ کریم مجتهدی، منطق از نظرگاه هگل (تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷)؛ کریم مجتهدی، «فلسفه هگل در بوته نقد»، خردنامه صدرا، شماره ۲۶ (۱۳۸۰)؛ کریم مجتهدی، «هگل؛ منتقد فلسفه نقادی کانت»، نشریه فرهنگ، شماره ۴۱ (۱۳۸۱ ب)؛ کریم مجتهدی، پدیدارشناسی روح بر حسب نظر هگل (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)؛ و کریم مجتهدی، «پدیدارشناسی هگل»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۵۵ (۱۳۹۱).

نظام فکری دانست.

۲. شمولیت تاریخ عقل به معنای اینکه عقل انسان دایره شمول بسیاری دارد که گویی ذهن بر انفس و آفاق پیروز آمده است و ورای آن مسئله‌ای وجود ندارد.
۳. فلسفه هگل چیزی جز ف.ت. با هدف کوشش برای فهم سیر تاریخ نیست.
۴. اهمیت دو عنصر زمان و سرمدیت (ماهیت غیرزمانی زمان) در نظام فلسفی هگل.
۵. در فلسفه هگل، اولویت نه با زمان و نه با تاریخ است، بلکه مسئله «صیروت»، اصل است.
۶. زمان متناهی در برابر سرمدیت و در مقابل مطلق، قرار ندارد.
۷. مهم‌ترین اصل در مسئله شناخت در فلسفه هگل عبارت است از اینکه شناخت واقعی هر چیزی در قرار دادن آن در نفس صیروت است.
۸. عقل در اینجا دارای نوعی استقلال است، چراکه شناسایی تنها در چارچوب مفهوم و صورت عقلی، مقدور است. در نتیجه در فلسفه هگل، عقل بر صیروت استوار می‌شود.
۹. مفهوم «آخر تاریخ» نزد هگل به معنای اتمام تاریخ نیست، بلکه یعنی کوشش مدام ذهنی که با توجه به سرمدیت از نگاه سطحی فراتر رفته و می‌خواهد چیزهای عقلی امور واقعی را دریابد.
۱۰. کل نظام فلسفی هگل مبتنی بر تحقق تدریجی دو مفهوم حریت و آزادی است و در نتیجه، این اصل، زیربنای کل فلسفه هگل و اساس ف.ت. وی قلمداد می‌شود.
۱۱. صیروت تاریخی نزد هگل با ادغام حرکت مدور و حرکت خطی به دست می‌آید و این به معنای تفسیر هگل از حرکت در صیروت تاریخی آن است.
۱۲. زمان، مرز مشترک بین طبیعت و روح است و از این رو حرکت در طبیعت، دایره‌وار است، ولی روح، استكمال ارتقایی دارد و حرکت آن، فنری و ماریپچ است که در سیر صعودی قرار می‌گیرد.
۱۳. تاریخ نزد هگل، معلول یک سلسله علل فاعلی و خارجی نیست، بلکه حرکتی از درون، روح را بالفعل می‌کند و در نتیجه تاریخ واقعی، نحوه تجلی روح است.
۱۴. بر این مبنا معنای تاریخ و جهت حرکت امور را فلسفه روح تعیین می‌کند و در نتیجه ف.ت. تشخیص عوامل روحی است که در صیروت تاریخی به وقوع می‌پیوندد.

۱۵. در ف.ت.، علل فاعلی تابعی از علل غایی اند.
۱۶. در نتیجه، هگل به علل تأمه قائل است و در آنچه رخ می‌دهد به یک جنبه روح کلی و تا حدودی خارج از اراده ظاهری فرد انسانی، قائل است.
۱۷. بدین‌سان در تاریخ، نوعی مکر و حيله عقل در جریانات تاریخی وجود دارد و اگر هم مردانی در تاریخ مؤثر بودند، اسیر جریان و غایتی بودند که خارج از هدف و اراده ظاهری آنها قرار داشته است.
۱۸. برای فهم حوادث تاریخی، باید جهت حرکتی آنها را تشخیص داد و فقط با توجه به غایت است که می‌توان از آن حوادث، بیان عقلی به دست آورد.
۱۹. غایت یا جریان کلی، الزاماً یک هدف محدود و مشخص نیست، بلکه امور را به سوی خود می‌خواند.
۲۰. نتیجه آنکه یک جریان کلی مستمر در تاریخ وجود دارد، یعنی در زنجیره امور تاریخی، هر حلقه‌ای ضرورتاً به دنبال حلقه قبلی می‌آید و در عین حال غیر از آن هم است.
۲۱. بنابراین اگر جزء در تحقق امر کلی مؤثر است، کل نیز ضرورتاً مواضع مختلف این مسیر را برقرار کرده است و ارتباط منطقی آنها را نمایان می‌کند.
۲۲. امر واقعی به سوی امر معقول و امر معقول به سوی امر واقعی سوق پیدا می‌کند، یعنی جمع عقلانیت و واقعیت. بدین‌سان، تاریخ، یعنی محل تحقق انضمامی امر معقول و امر واقعی. حال چنانچه از دیدگاه پیش‌یاد ف.ت. هگل پرسش کنیم، چه اموری را می‌توان به صورت خلاصه برداشت کرد، پاسخ آن طی گزاره‌های ده‌گانه ذیل قابل رصد است:
۱. فلسفه باید بتواند نظامی واحد، یکپارچه و عقلانی برای تبیین و تفسیر واقعیت ارائه دهد.<sup>۴۴</sup>
  ۲. فلسفه هگل، برابر با ف.ت. است با هدف فهم سیر کلی تاریخ.
  ۳. اصل سرمدیت و زمان، دو عنصر مهم در نظام فلسفی هگل محسوب می‌شوند.<sup>۴۵</sup>
  ۴. اهمیت اصل صبرورت در فلسفه هگل، زیرا اولویت، نه با زمان و نه با تاریخ است.<sup>۴۶</sup>

44. Paul Redding, "Georg Wilhelm Friedrich Hegel," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (2010): 49.

۴۵. محمد زارع، تفسیر هیدگر از فلسفه هگل (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۹۰)، ۶۵؛ علی قیصری، زمان از دیدگاه کانت (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۶)، ۹-۶۵؛ نیره میرموسوی، «تحلیل هایدگر از معنای زمان در فلسفه هگل»، مجله ذهن، شماره ۶۵ (۱۳۹۵)؛ و هایدگر، هستی و زمان، ۵۳۲.

۴۶. مجتهدی، منطق از نظرگاه هگل، ۳۱۵.

رویکرد تبیینی به مطالعات «فلسفه تاریخ» از منظر فرهنگی؛ بازسازی انتقادی / حسینی ۲۵۱

۵. شناخت در فلسفه هگل از طریق صیوروت ممکن شده و عقل، بر مدار صیوروت استوار می‌شود.
۶. زیربنای فلسفه هگل، اصل حریت و آزادی است.
۷. تاریخ به معنای نحوه تجلی روح است.<sup>۴۷</sup>
۸. ف.ت. برابر است با تشخیص عوامل روحی که در صیوروت تاریخ به وقوع می‌پیوندند.
۹. فهم حوادث تاریخی بدون تشخیص جهت حرکتی آنها و توجه به غایت و جریان کلی، ممکن نیست.
۱۰. اصل کلی‌نگری به معنای وجود یک جریان کلی مستمر در تاریخ؛ جریانی که به صورت یک زنجیره تاریخی، هر حلقه‌ای را ضرورتاً به دنبال حلقه دیگر آورده است و از این رو هم جزء در تحقق امر کلی مؤثر است و هم کل، ارتباط منطقی آنها را نمایان می‌کند.<sup>۴۸</sup>

#### ۱۱. نتیجه‌گیری

این مقاله بر چند نتیجه پژوهشی تأکید می‌کند؛ نخست آنکه کتاب دکتر مجتهدی و منابع و متونی از این دست را می‌توان به مثابه رویکردی تبیینی، نه تحلیلی و انتقادی (چه رسد به فلسفی) به مطالعات «فلسفه تاریخ» آن هم از منظر فرهنگی قلمداد کرد که البته نیازمند بازسازی‌های انتقادی هستند و با امکان چنین بازسازی‌هایی، هرآینه قابل بهره‌برداری پژوهشی و بیشتری خواهند شد. این نوع بازسازی‌ها نیازمند به‌کارگیری اسلوب علمی و روشی خاصی خواهند بود که بتوانند به ارتقاء منابع و متون موجود فارسی زبان م.ف.ت. یاری رسانند.

دو دیگر آنکه، چهارچوب‌ها و اقتضانات فلسفه‌ورزی با مطالعات فرهنگ‌پژوهی و یا مطالعات مردم‌شناسی، تفاوت‌های بسیاری دارند و پرداختن به یکی، پژوهشگر را از ضرورت

۴۷. مجتهدی، پدیدارشناسی روح بر حسب نظر هگل، ۴۴ و ۱۳۵.

۴۸. والتر ترنس استیسی، فلسفه هگل، دوجلدی، ترجمه حمید عنایت (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ۴۱؛ پیتر سینگر، هگل، ترجمه عزت‌الله فولادوند (تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹)، ۳۹؛ بن کیمپل، فلسفه تاریخ هگل، ترجمه عبدالعلی دستغیب (تهران: انتشارات بدیع، ۱۳۷۴)، ۵۶؛ قیصری، زمان از دیدگاه کانت، ۱۱۳؛ مانزلو، مفهوم‌شناسی تاریخ؛ راهنمای مطالعات تاریخی، ۳۵۲؛ جوزف مک کارنی، هگل و فلسفه تاریخ، ترجمه اکبر معصوم بیگی (تهران: نشر آگه، ۱۳۸۹)، ۴۱؛ گورگ ویلهلم فریدریش هگل، خدایگان و بنده؛ با تفسیر الکساندر کوژو، ترجمه حمید عنایت (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۸)، ۶؛ هیولیت، مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل، ۱۵؛

Little, "Philosophy of History," 9; and Julie E. Maybee, "Hegel's Dialectics," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (2020): 12.

دیگری بی‌نیاز نمی‌کند. این مقاله به بررسی و نقد رویکرد فرهنگی در ف.ت. می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد که «نگاه فرهنگی به تاریخ» در صورت فقدان تمایزات مفهومی و روش‌شناختی دقیق به خلط میان توصیف تاریخی، تبیین جامعه‌شناختی و البته تحلیل فلسفی می‌انجامد. موضع مقاله آن است که فرهنگ می‌تواند و باید یکی از سطوح بنیادین تحلیل فلسفه تاریخ باشد، اما نه به‌مثابه اصل تبیینی یگانه یا جوهر ثابت تاریخ. مقاله با اشاره به ضرورت تعریف مفاهیم کلیدی مانند فرهنگ، تاریخ، تبیین تاریخی، جامعه، تمدن و انسان و نیز بررسی تطور تاریخی رویکرد فرهنگی در فلسفه تاریخ و نقد منصفانه دیدگاه‌های ذات‌گرایانه و تقلیل‌گرایانه در نهایت چهارچوبی اجباری برای فهم فرهنگی تاریخ پیشنهاد می‌کند و می‌کوشد با معیارهای فلسفه تحلیلی تاریخ و الزامات علوم انسانی معاصر سازگار باشد.

سوم، بسیار ضروری است تا در م.ف.ت.، کارهای پژوهشی «مسئله‌مند» صورت گیرد.

چهارم، اگرچه نویسنده محترم کتاب ف.ت. در جایگاه فیلسوف، شناخته می‌شوند، اما ظاهراً در این اثر کمتر از منظر فلسفی به م.ف.ت. نگرسته است؛ از این رو چنین نتیجه‌ای نیز قابل برداشت است که حتی می‌توان «فلسفه» خواند، اما در عین حال در مواردی یا به موضوعی، «فلسفی» نگاه نکرد. جالب توجه اینکه دکتر مجتهدی از اندیشمندانی است که در آثارش از مشکل سطحی‌نگری در فلسفه انتقاد می‌کند.<sup>۴۹</sup>

پنجم، در پاسخ به این پرسش مهم که چرا ف.ت. بخوانیم، ظاهراً پاسخ نویسنده محترم این کتاب آن است که: برای فهم مسئله فرهنگ و حل و پژوهش در فرهنگ جوامع و ملل در طول تاریخ؛ اما پاسخ نگارنده مقاله آن است که: برای دستیابی به نگاه فلسفی به مسئله تاریخ؛ زیرا این امر می‌تواند ما را از گم شدن در لابه‌لای زوایای تاریخ نجات دهد، از رویکردها و منظرهای خرد و جزئی دور بدارد و دیگر آنکه پژوهشگر را گرفتار روش‌های غیراستدلالی و غیربرهانی نکند. علاوه بر همه این ضرورت‌ها م.ف.ت. راهی به سوی حل مسئله تحول علوم انسانی نیز می‌گشاید.

ششم، واحد تحلیل مسئله در م.ف.ت.، نه مفهوم فرد و نه جامعه و نه فرهنگ و نه تمدن، بلکه «مسئله تاریخ» است.

هفتم، در مورد ارائه چهارچوبی نظام‌مند برای م.ف.ت. آن هم ناظر به این دست‌کتاب، لازم است به این ضرورت‌ها توجه شود؛ اولاً، تقدم تعریف دقیق مفهوم ف.ت. بر مسئله مرور بر مکاتب

۴۹. مجتهدی، «فلسفه نقد و نقد فلسفی»، ۷.

رویکرد تبیینی به مطالعات «فلسفه تاریخ» از منظر فرهنگی؛ بازسازی انتقادی / حسینی ۲۵۳

و نظریه‌ها، ثانیاً، تعیین واحد تحلیل پیشینی، ثالثاً، تفکیک سطح داده (تاریخ، فرهنگ) از سطح تحلیل فلسفی، رابعاً، الزام به شفافیت روشی (تحلیلی/قاره‌ای) و خامساً، بازتعریف و تحلیل نسبت م.ف.ت. با مسئله تحول علوم انسانی. نتیجه‌گیری نهایی مقاله نشان داد که رویکرد فرهنگی در فلسفه تاریخ، فقط در صورتی واجد اعتبار فلسفی است که از ذات‌گرایی و تقلیل‌گرایی پرهیز کند و با وضوح مفهومی، حساسیت تاریخی و پیشنهاد اجابتی همراه باشد. فرهنگ، نه علت نهایی تاریخ، بلکه شرط امکان فهم تاریخی است. این تلقی، امکان گفت‌وگوی انتقادی میان سنت‌های تاریخی گوناگون را فراهم می‌کند و افق تازه‌ای برای فلسفه تاریخ معاصر می‌گشاید. در زمینه بسط تحلیلی می‌توان اشاره کرد که تبیین فرهنگ و امکان نقد تاریخی، یکی از پرسش‌های اساسی م.ف.ت. است. مقاله استدلال می‌کند که فهم فرهنگ به‌مثابه افق تفسیری چندلایه تاریخ، امکان نقد درون‌فرهنگی و بین‌فرهنگی را فراهم می‌کند. این رویکرد، میان نسبی‌گرایی و مطلق‌گرایی، راه سوم می‌گشاید.

## سیاهه منابع

### الف-منابع فارسی:

- استیس، والتر ترنس. فلسفه هگل. دوجلدی. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- بگینی، جولیان، و پتر فوسل. جعبه ابزار فیلسوف؛ برگزیده‌ای از مفاهیم و روش‌های فلسفی. ترجمه کامران شهبازی. تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۱.
- سیاوشی، لیلا. «طرح فلسفه تاریخ برای علم در اندیشه متأخر هوسرل»، فصلنامه علمی پژوهشی آینه معرفت، شماره ۴۳ (۱۳۹۴): ۱۸۲-۱۴۹.
- سینگر، پیتر. هگل. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹.
- شامخی، محمدعلی. «معرفی کتاب فلسفه در دوره تجدید حیات فرهنگی غرب اثر دکتر کریم مجتهدی»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۷۹ (۱۳۹۳): ۷۹-۸۲.
- رضوی، سید مسعود. «بهترین درس‌نامه دهه شصت؛ نگاهی به کتاب فلسفه تاریخ دکتر مجتهدی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۰۹ (۱۳۸۶): ۷۲-۷۷.
- زارع، محمد. تفسیر هیدگر از فلسفه هگل. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۹۰.
- حسینی، معصومه. «دکتر مجتهدی در نگاهی گذرا»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۶۴ (۱۳۹۱).
- حسینی، سید حسین. پیامبر وحدت؛ روش تحلیل سیره نبوی. تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۹.
- حسینی، سید حسین. تمدن پژوهی؛ مطالعات مفهومی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۹۵.
- حسینی، سید حسین. فلسفه‌ورزی انتقادی، همایش بین‌المللی فلسفه و ادراکات اعتباری در خوانش علامه طباطبایی. تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۹۹.
- حسینی، سید حسین. از تحلیل کمیک تا تحلیل متدیک؛ ارویداد و ۲۳ مدل تحلیلی، ایکن، کد ۱۳۹۹.۳۹۰۱۸۴۱۵.
- حسینی، سید حسین. الگوی نقد. تهران: انتشارات نقد فرهنگ، ۱۴۰۱.
- حسینی، سید حسین. «هوسرل و مسئله تحول». روزنامه اعتماد، شماره ۵۲۶۱ (۱۴۰۱).
- حسینی، سید حسین. درسگفتار فلسفه تاریخ. تهران: مرکز آموزش‌های آزاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۲.
- حسینی، سید حسین. تحلیل نظریه فلسفه تاریخ کارل یاسپرس. تهران: کرسی علمی ترویجی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۳.

رویکرد تبیینی به مطالعات «فلسفه تاریخ» از منظر فرهنگی؛ بازسازی انتقادی / حسینی ۲۵۵

حسینی، سید حسین. تحلیل و نقد کتاب فلسفه تاریخ هگل اثر ژان هیپولیت. تهران: نشست علمی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۳.

کالینگود، آر. جی. مفهوم کلی تاریخ. ترجمه علی اکبر مهدیان. تهران: نشر اختران، ۱۳۸۵.

کیمپل، بن. فلسفه تاریخ هگل. ترجمه عبدالعلی دستغیب. تهران: انتشارات بدیع، ۱۳۷۴.

فنا، فاطمه. «کریم مجتهدی متضلع در فلسفه غرب»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۱۹ (۱۳۸۸): ۳۸-۴۱.

قیصری، علی. زمان از دیدگاه کانت. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۶.

لچت، جان. پنجاه متفکر بزرگ معاصر؛ از ساختارگرایی تا پسانسان گرایی. ترجمه پیروز ایزدی. تهران: انتشارات ثالث، ۱۴۰۳.

ماریتن، ژاک. فلسفه تاریخ از چشم انداز مسیحی. ترجمه سید رضا وسمه گر. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۷.

مازلو، آلان. مفهوم شناسی تاریخ؛ راهنمای مطالعات تاریخی. ترجمه سید هاشم آقاجری و بهزاد کریمی. تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو، ۱۴۰۳.

مجتهدی، کریم. «مقدمه‌ای بر فلسفه علوم»، نشریه سخن، شماره ۳ (۱۳۴۰): ۲۶۲-۲۶۸.

مجتهدی، کریم. درباره هگل و فلسفه او. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.

مجتهدی، کریم. «فلسفه و غرب»، مجله فرهنگ، شماره ۲۴ (۱۳۷۶): ۱۹-۳۶.

مجتهدی، کریم. منطقی از نظرگاه هگل. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.

مجتهدی، کریم. «فلسفه هگل در بوته نقد»، خردنامه صدرا، شماره ۲۶ (۱۳۸۰): ۵-۱۶.

مجتهدی، کریم. فلسفه تاریخ. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۱.

مجتهدی، کریم. «هگل؛ منتقد فلسفه نقادی کانت»، نشریه فرهنگ، شماره ۴۱ (۱۳۸۱): ۱-۸.

مجتهدی، کریم. پدیدارشناسی روح بر حسب نظر هگل. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

مجتهدی، کریم. فلسفه و فرهنگ. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۹ الف.

مجتهدی، کریم. «فلسفه تاریخ از دیرباز تا کنون»، ماهنامه سوره، شماره ۴۶ (۱۳۸۹): ۲۷۵-۲۷۷.

مجتهدی، کریم. فلسفه و غرب. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰.

مجتهدی، کریم. «پدیدارشناسی هگل»، کتاب ماه فلسفه، شماره ۵۵ (۱۳۹۱): ۱۲۰-۱۲۷.

مجتهدی، کریم. «فلسفه نقد و نقد فلسفی»، نقد کتاب حکمت، شماره ۳ (۱۳۹۳): ۵-۱۴.

مک کارنی، جوزف. هگل و فلسفه تاریخ. ترجمه اکبر معصوم بیگی. تهران: نشر آگه، ۱۳۸۹.  
منوچهری، عباس. «تاریخ‌نگاری اندیشه و نسبت آن با فلسفه تاریخ»، سوره اندیشه، شماره ۴۸ (۱۳۸۹): ۲۲۰-۲۲۲.

میرموسوی، نیره. «تحلیل هایدگر از معنای زمان در فلسفه هگل»، مجله ذهن ۱۷، شماره ۱ (۱۳۹۵): ۷۹-۹۳.

هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش. خدایگان و بنده؛ با تفسیر الکساندر کوژو. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۸.

هیپولیت، ژان. مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل. ترجمه باقر پیرهام. تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۶.

هایدگر، مارتین. هستی و زمان. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی، ۱۳۹۲.

یاسپرس، کارل. آغاز و انجام تاریخ. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.

#### ب- منابع لاتین:

Little, Daniel. "Philosophy of History." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2007.

Redding, Paul. "Georg Wilhelm Friedrich Hegel." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2010.

Collingwood, R.G. *The idea of history*. New York: oxford university press, 1946.

Walsh, W. H., *Philosophy of History; An Introduction*. Publishers New York and Evanston: HARPER TORCHBOOKS Harper & Row, 1967.

Maybee, Julie E. "Hegel's Dialectics." *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2020.